رئالیسم علمی

موحدابطحی، سیدمحمدتقی

همان‏گونه که در مقدمه‏ی مقاله‏ی «هستی‏شناسی علم» مطرح شده است، هنوز به طور دقیق مشخص نیست که رئالیسم و به‏ویژه رئالیسم علمی دقیقا در مورد چه چیزهایی بحث می‏کند یا باید بحث کند و به همین دلیل نمی‏توان انتظار داشت که مجموعه‏ای مشتمل بر چند مقاله بتواند تمامی ابعاد چنین بحث فلسفی‏ای را روشن سازد. اما به هر حال فصلنامه‏ی حوزه و دانشگاه در تداوم رسالت خود جهت پرداختن به مبادی فلسفی علوم، کوشیده است تا سلسله مقالاتی را در ارتباط با این بحث فلسفی (که به تعبیر رزنبرگ یکی از جنجالی‏ترین مسائل و موضوعات در فلسفه‏ی علم می‏باشد) گرد آورد و تقدیم علاقه‏مندان به مباحث فلسفه‏ی علم گرداند.

یکی از مسائل جذاب و مورد علاقه‏ی فلاسفه در حوزه‏ی مباحث معرفت‏شناسی در طول تاریخ، مسئله‏ی رئالیسم است. شاید بتوان گفت که آغازین اندیشه‏های فلسفی مدون و مکتوب که از اندیشمندان یونان باستان، نظیر سقراط و افلاطون به دست ما رسیده، در تقابل با آرای سوفسطاییان مطرح گشته است. شعار سوفسطاییان آن بود که حقیقتی وجود ندارد و بر فرض وجود، قابل شناسایی نیست و اگر هم قابل شناسایی باشد، انتقال آن به دیگری ممکن نیست؛ سه عقیده‏ای که منطبق است با سه رویکرد ویژه در بحث رئالیسم، یعنی رئالیسم هستی‏شناختی، معرفت‏شناختی و معنا شناختی.

به هر روی، از زمان سقراط، افلاطون و ارسطو به این سو این مسئله‏ی فلسفی با فراز و نشیب‏های بسیاری روبه‏رو شده است تا آن‏که در نیمه‏های قرن بیستم و پس از نقدهای وارد شده به پوزیتیویسم منطقی، رویکردهای ضدرئالیستی در گرایش‏های مختلف آن قوت یافتند و واقع‏گرایان را به چاره‏اندیشی مجدد در عقاید خود واداشتند.

هرچند دسته‏بندی‏های مختلفی در بحث از رئالیسم پیشنهاد شده است، اما گمان می‏رود که تمامی مباحث صورت گرفته در این موضوع را بتوان در چهار دسته‏ی مباحث هستی‏شناختی(1)، معرفت‏شناختی(2)، روش‏شناختی(3) و معناشناختی(4) گنجاند.

از مسائل فلسفی مرتبط با بحث رئالیسم، جایگاه آن در مباحث فلسفی و معرفت‏شناختی و ربط و نسبت میان ساحت‏های مختلف رئالیسم از حیث تقدم زمانی و رتبی و روابط منطقی است. آنچه در بادی امر به نظر می‏رسد، آن است که رئالیسم مستلزم پذیرش صدق (به معنای مطابقت با واقع) است. نکته‏ی دیگر آن‏که با استناد به اندیشه‏ورزی‏های فیلسوفان پیش از سقراط که عمدتا در ارتباط با مباحث هستی‏شناختی بوده است، دست کم می‏توان بر تقدم زمانی مباحث هستی‏شناختی نسبت به مباحث معرفت‏شناختی حکم کرد و از طرف دیگر با این استدلال که هر گونه ادعایی درباره‏ی هستی و چگونگی آن، منطقا مستلزم پذیرش امکان شناخت است، می‏توان مباحث معرفت‏شناختی را از حیث منطقی مقدم بر مباحث هستی‏شناختی معرفی کرد.

نکته‏ی دیگری که در این زمینه شایسته‏ی ذکر است این که بحث و بررسی در مورد مسائل فلسفی در چند قرن اخیر و در پی اهمیت یافتن علوم تجربی، تا حدودی رویکرد طبیعت‏گرایانه به خود گرفته و مقید شدن به روش‏هایی که دانشمندان در فعالیت‏های علمی خود به کار می‏گیرند، به عنوان یک اصل، پذیرفته شده است. بحث از رئالیسم نیز به عنوان یکی از بحث‏های فلسفی تحت تأثیر این فضای فکری قرار گرفته و عنوان جدید رئالیسم علمی بر آن نهاده شده است.

نکته‏ی پراهمیت در زمینه‏ی شرایط جدید به وجود آمده در عرصه‏ی مباحث فلسفی آن است که حتی اگر نخواهیم با قرائت تند و افراطی طبیعت‏گرایانه همراهی کنیم، باید توجه داشته باشیم که دیدگاه‏های عرضه شده در زمینه‏ی مسائل هستی‏شناختی، معرفت‏شناختی، معنا شناختی و... باید بتواند در ارتباط با علوم تجربی کفایت لازم را داشته باشد؛ و به دلیل همین اهمیت، مقالات این شماره‏ی فصلنامه عمدتا در ارتباط با بحث رئالیسم علمی تدارک دیده شده است.

در اولین مقاله‏ی این شماره با عنوان «معرفت‏شناسی باور تجربی از دیدگاه بنجور»، این مطلب عنوان شده است که آگاهی نسبت به صدق (مطابقت با واقع) باورها به طور مستقیم در حیطه‏ی توان انسان نیست و تنها از طریق واسطه می‏توان به صدق (یا دست‏کم به صدق تقریبی) دست پیدا کرد. بنجور این واسطه را همبستگی میان باورها می‏داند و در پاسخ به این نقد که ممکن است نظام همبسته‏ای از باورها به طور کامل بی‏ارتباط با جهانِ خارج باشد، به دو نکته‏ی مهم اشاره می‏کند: یکی آن که میان همبستگی و سازگاری محض تفاوت وجود دارد و دیگر آن که، نظام همبسته باید شرط مشاهده را هم ـ البته به روشی غیر از روش مبناگرایان ـ برآورده سازد.

نکته‏ی انتقادی در مورد شرط مشاهده که توسط بنجور ارائه شده (باور مزبور به لحاظ علّی توسط تأثیر محیط یا فضای خاصی بر ارگان‏های حسی تولید شده باشد.) آن است که این شرط به منظور ارزیابی میزان موجه بودن و به تبع آن، میزان تطابق با واقعیتِ بخشی از باورهای تجربی (نظریه‏های علمی برخوردار از هویات مشاهده‏ناپذیر) کفایت نمی‏کند.

واسطه‏ی دیگری که برای نیل به صدق باورهای تجربی پیشنهاد شده، توفیق تجربی نظریه‏هاست. برهانی که در این زمینه ارائه شده و به برهان معجزه نبودن شهرت یافته، هر چند دارای تقریرهای مختلف است ـ بر آن است که توفیق تجربی نظریه‏های علمی بالغ را باید نشانه‏ای از صدق (یا دست کم صدق تقریبی) آن دانست، وگرنه باید به تصادف محض یا معجزه متوسل شد.

اما بسیاری از ضد واقع‏گرایان، از جمله لائودن و ون فراسن بر این برهان خدشه وارد کرده‏اند؛ به طور مثال، ون فراسن مدعی می‏گردد که نه معجزه‏ای در کار است و نه ضرورتی برای اعتقاد به رئالیسم وجود دارد. وی پیشنهاد می‏کند که علم را یک پدیده‏ی زیست‏شناختی تصور کنیم که با محیطش در تعامل است. در این صورت نظریه‏های علمی در یک حالت رقابت زاده می‏شوند و فقط در صورتی باقی می‏مانند که بتوانند بهتر از رقبای خود نظم‏های طبیعت را نشان دهند. به عقیده‏ی ون فراسن، دیدگاه او بدیل قابل قبولی برای رئالیسم است و پذیرش آن به لحاظ معرفت‏شناختی مخاطرات کمتری در پی دارد؛ چرا که شخص را از باورهای متافیزیکی نجات می‏دهد. دیدگاه ون فراسن در مقاله‏ی «ون فراسن و تجربه‏گرایی برسازنده» مورد بررسی و ارزیابی قرار گرفته است.

البته رئالیست‏ها هم در قبال این انتقادها ساکت ننشسته و به ارائه‏ی پاسخ‏هایی چند پرداخته‏اند. از جمله این‏که انتقاد ارائه شده به این برهان، مبنی بر دوری بودن آن، با اتخاذ دیدگاه درون‏گرایانه مرتفع خواهد شد و علی‏رغم ادعاهای ون فراسن، صدق نظریه‏های علمیِ بالغ، به عنوان هدف علم، بهترین تبیین برای توفیق تجربی علم و چگونگی فعالیت دانشمندان است. بحث و بررسی درباره‏ی برهان معجزه نبودن و نقدهای وارد بر آن و پاسخ‏های ارائه شده در این زمینه، در مقاله‏ی «برهان معجزه نبودن در دفاع از رئالیسم علمی» ارائه گردیده است.

علاوه بر این برهان، براهین دیگری هم در دفاع از رئالیسم ارائه شده است که نمونه‏هایی از آن، به طور مثال، «استدلال بر اساس بهترین تبیین»، «استدلال بر اساس عدم امکان ابزاری‏انگاشتن تمامی نظریات علمی»، «استدلال متکی بر گریزناپذیری به‏کارگیری مفاهیم نظری در نظریات علمی»، «برهان اتصال: امکان وحدت بخشیدن به نظریات علمی» و ... در مقاله‏ی «ون فراسن و براهین رئالیسم علمی» مطرح و نقدهای ون فراسن، به عنوان یکی از برجسته‏ترین فیلسوفان علمِ ضد رئالیسم، به این براهین بیان گشته است. برخی دیگر از براهین پیشنهاد شده در دفاع از رئالیسم علمی، نقدهای وارد بر آن براهین و نیز دفاعیاتی که رئالیست‏ها می‏توانند در قبال این نقدها مطرح سازند، در مقاله‏ی «هستی‏شناسی علم» مطرح گردیده است.

یکی دیگر از رویکردهای مورد استفاده در ردّ رئالیسم علمی، دیدگاهی مبتنی بر تاریخ علم و تغییرات انقلابیِ به وقوع پیوسته در آن است که تحت عنوان «استقرای بدبینانه» توسط لائودن ارائه شده است. تامس کوهن که پایه‏گذار بهره‏گیری از تاریخ علم جهت پاسخ‏گویی به مسائل فلسفه علم است، در کتاب ساختار انقلاب‏های علمی، از طریق تمسک به مثال‏هایی از تاریخ علم استدلال می‏کند که در تاریخ علم گسست‏هایی پدید می‏آید که منجر به تغییر پارادایم‏های حاکم بر علم می‏گردد، به طوری که بسیاری از هویات نظری مفروض در پارادایم قبلی طرد می‏شوند یا معنای کاملاً متفاوتی می‏یابند و نظریه‏هایی که زمانی درست قلمداد می‏شوند، نادرست پنداشته می‏شوند. ضد رئالیست‏ها با استناد به این مطلب، چنین عنوان می‏کنند که وقوع انقلاب‏های علمی، ما را منع می‏کنند که برای هویات به کار گرفته شده در نظریات علمی، وجود واقعی، و به تبع آن برای نظریه‏های علمی برخوردار از آن هویات، بحث از تطابق با واقع را مطرح نماییم.

هر چند کوهن با ارائه‏ی این دیدگاه در زمره‏ی ضد رئالیست‏ها قرار گرفته است، اما مقاله‏ی «ریشه‏های واقع‏گرایی در نگرش غیر واقع‏گرایانه‏ی کوهن» به این مطلب مهم اشاره می‏کند که کوهن از دو جهت رئالیست به شمار می‏آید: اول آن‏که کوهن وقوع اعوجاج در نظریات علمی را نشان دهنده‏ی مقاومت جهان در برابر نظریه‏های ارائه شده می‏داند (امری که نشان‏دهنده‏ی اعتقاد او به رئالیسم هستی‏شناختی است.) و دیگر آن که هر چند او، به تصریح، دست‏یابی و حتی نزدیک شدن به معرفت حقیقی را غیر ممکن می‏داند، امّا از آن‏جا که وی رویکرد فلسفی خود در باب علم را از تاریخ علم اخذ کرده و قایل به وجود تاریخ علمی مطابق با واقع بوده است، یقینا از لحاظ معرفت‏شناختی در حوزه‏ی تاریخ، رئالیست خواهد بود.

در مورد ون فراسن نیز این مطلب بیان گردیده است که هر چند وی از لحاظ معرفت‏شناختی در زمره‏ی ضدرئالیست‏ها قرار دارد، امّا از آن‏جا که منکر وجود هویات مشاهده‏ناپذیر نیست و تفسیر لفظی نظریه‏ها را هم پذیرفته است، از لحاظ هستی‏شناختی و معناشناختی واقع‏گراست. خلاصه آن‏که، کوهن و ون فراسن و به احتمال قوی هیچ فیلسوف دیگری نمی‏تواند مطلقا مخالف رئالیسم باشد؛ چرا که هر گونه گام برداشتنی در عرصه‏ی علم و عمل مستلزم پذیرش ساحتی از رئالیسم خواهد بود.